

بایسته‌های تأمین ابعاد امنیت در منابع اسلامی (قرآن و سنت)

□ حسین حجتی *

چکیده

موضوع امنیت در این مقاله از زوایای مختلف معنوی، مادی، فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی و قضایی بر اساس شواهد وارده در منابع اسلامی، تشریح و تدوین گشته و نگرش اسلامی درباره مفهوم پیچیده و متحول امنیت و همچنین نقش ایمان در امنیت معنوی به عنوان مبنای اصلی و سرچشمه کلیه شاخه‌های امنیت، بررسی شده است تا مشخص شود که بین ابعاد امنیت، توازن و هم‌پیوندی عمیقی وجود دارد؛ به نحوی که هرگونه ناامنی در عرصه‌های متعدد و متفاوت، ریشه‌اش به بی‌ایمانی و صفاتی همچون: کفر، شرک، استکبار، ظلم و غیره برمی‌گردد و اصلی‌ترین خاستگاه کنش‌های امنیت‌زا، ایمان و صفات ایمانی می‌باشد. بنابراین؛ بسترسازی حیات طیبه و زندگی ایمانی در حوزه رفتارهای فردی و اجتماعی و دوری‌گزینی از زندگی غیرمؤمنانه، از اصلی‌ترین راهکارهای تأمین امنیت در منابع اسلامی است.

واژگان کلیدی: منابع اسلامی، ایمان، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت قضایی، امنیت سیاسی و نظامی.

* دکتری فقه سیاسی از جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه.

مقدمه

امنیت یکی از موضوعات بسیار ضروری مهمی است که در آیات متعددی از قرآن کریم و روایات بسیاری به آن اشاره شده و از مفاهیمی است که در دنیای روز و دنیای جدید با اهمیت پیچیده و متحول می‌باشد؛ به نحوی که در بسیاری از مباحث اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و قضایی، سیاسی و غیره مطرح شده و یکی از اصلی و مبنایی‌ترین کارویژه‌ها و اهداف تمامی نظام‌های سیاسی در کلیه دوران و اعصار بشری بوده است.

اگر چه در منابع و معارف اسلامی، کتاب و یا باب مستقلی پیرامون موضوع امنیت و نحوه تأمین ابعاد و شاخه‌های آن وجود ندارد؛ اما پیرامون موضوعاتی مانند: صفات مؤمنین، ایمان، جهاد، برخورد با اشرار، محارب‌ان، امر به معروف و نهی از منکر، باغیان، یاغیان، مفسدان و جاسوسان، دفاع فردی و عمومی، عدم سلطه بیگانگان، اجرای حدود الهی، برقراری قسط و عدل، قضاوت، امانت و امانت‌داری، رفع فقر و محرومیت، نوع تعامل با کفار و مشرکین و غیره مباحث مهمی مطرح شده است که برآیند آن ناظر به همین مسأله است. پژوهش حاضر نیز در راستای تدوین دیدگاه‌های اسلامی در مورد امنیت انجام شده است. بر همین مبنا، در پاسخ به این سؤال که در منابع اسلامی، چه ارتباط و پیوندی میان ابعاد امنیت وجود دارد، خواهیم گفت: به نظر می‌رسد به گونه‌ای که در منابع اسلامی آمده است، ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت و سازوکارهای تأمین آن بوده و بین این ابعاد، هم‌پیوندی، ارتباط و توازن عمیق و اساسی برقرار است؛ به نحوی که هرگونه ناامنی و یا ضعف و قوت در یک بعد، بر سایر ابعاد و حوزه‌های امنیت تأثیر جدی می‌گذارد.

در راستای بررسی این فرضیه، موضوع امنیت و ابعاد و انواع آن در منابع اسلامی بررسی شده، راهکارها، سازوکارها و چگونگی تأمین امنیت از این منظر مورد تحقیق و پژوهش قرار خواهد گرفت.

مفهوم امنیت و ضرورت آن

اصطلاح و واژه «امنیت» به این شکل در متون و منابع اسلامی وجود ندارد و بیشتر توجه به این موضوع با عبارات و مشتقاتی از ثلاثی مجرد «آمن» صورت پذیرفته است. ریشه لغوی واژه امنیت از ثلاثی مجرد «امن» و با مشتقاتی مانند «استیمان»، «ایمان» و «ایمنی» است که به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف و فقدان خوف، دلهره و نگرانی تعریف شده است که شامل دو بعد ایجابی و سلبی می‌شود.

در آیات قرآن، سخنان فراوانی در اهمیت و جایگاه ارزنده امنیت در زندگی فردی و اجتماعی انسان وارد شده است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۱- خداوند یکی از اهداف برپایی حکومت صالحان را تحقق امنیت در جامعه بشری ذکر کرده است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور/۵۵)؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هرکس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

۲. خداوند نعمت امنیت را از اساسی‌ترین نیاز فطری انسان‌ها دانسته و مهم‌ترین خواسته پیامبر خود حضرت ابراهیم (علیه السلام) را هنگام بنا نهادن کعبه این گونه یاد کرده است. «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ...» (بقره/۱۲۶). و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان و...

این ویژگی چنان بزرگ است که خداوند به سبب آن بر انسان‌ها منت نهاد و خود را

شایسته سپاس و بندگی دانست (قریش/۳ و ۴).

امن دانستن خانه کعبه توسط خداوند متعال در حقیقت بیانگر جایگاه ارزنده ی امنیت است که این بنای مقدس با آن وصف شده است.

۳. در آیات قرآن، از سرزمینی که از نعمت امنیت و آرامش برخوردار باشد، به عنوان سرزمین مثال زدنی، نمونه و الگو، یاد شده است. آن جا که می‌فرماید:

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

(نحل/۱۱۲)؛ و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو

فراوان می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.

در سخنان معصومین علیهم‌السلام مطالب فراوانی درباره اهمیت و ضرورت امنیت وجود دارد که در بخش ابعاد امنیت، به طور تفصیلی به آنها اشاره خواهد شد و در اینجا از باب شناخت اهمیت این موضوع، چند نمونه ذکر می‌شود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «من أصبح معافی فی بدنه آمناً فی سر به عنده قوت یومه فکانما خیرت له الدنیا بحذاقیرها» (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۵۹)؛ هر که تنش سالم و در جماعت خویش ایمن بوده و قوت روز خویش دارد، جهان سراسر مال اوست. همچنین فرموده‌اند: «الامن و العافیة نعمتان مغبون فیها کثیر من الناس» (همان)؛ امنیت و سلامت دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن مغبونند. در مورد اهمیت و جایگاه برجسته امنیت در اسلام، همین نکته کافی است که امنیت در روایت مشهوری، در زمره یکی از دو نعمتی قرار گرفته است که انسان قدر آن را نمی‌شناسد، مگر اینکه به مصیبتی گرفتار شود: «نعمتان مجهولتان الصّحة و الامان» (مجلسی بحار الانوار، ج ۷۸: ۱۷۰). امنیت در این روایت، شامل کلیه ابعاد این مفهوم می‌باشد. نهج البلاغه نیز مشحون از اشارات وافر امام علی علیه‌السلام در زمینه اهمیت امنیت است. حضرت امیر علیه‌السلام یکی از ویژگی‌های عصر جاهلیت را فقدان امنیت و پرفتنه بودن این دوران می‌داند؛ عصری که به تعبیر ایشان، فتنه‌ها مردم را لگدمال و با سم‌های

محکم خود، نابودشان کرده بود. مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می کردند و خواب آنها بیداری و سرمه چشم آنها اشک بود. در چنین وضعیتی، اسلام با ماهیتی امنیتی آور، توسط پیامبر نازل و معرفی شد (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۳۴-۳۷). در این وضعیت بود که «خداوند اسلام را وسیله امنیت برای گروندگان قرار داد» (همان: ۱۴۶) و برای امنیت از ترس ها (همان: ۴۹۴).

امام صادق زندگی بدون امنیت را ناقص و ناگوار شمرده است: «**خمس خصال من فقد منهن واحدة لم یزل ناقص العیش، زائل العقل، مشغول القلب؛ فالاولها صحة البدن و الثانية الأمن و ...**» (مجلسی، بی تا، ج ۷۸: ۱۷۱)؛ پنج چیز است که حتی اگر یکی از آنها برقرار نباشد، زندگی ناقص و ناگوار است؛ عقل نابود می شود و مایه دل مشغولی می گردد. اولین این پنج چیز، سلامتی و دومین آن امنیت است.

در روایتی از تحف العقول، از امنیت در کنار عدالت و فراوانی به عنوان نیازهای مردم یاد شده است: «**ثلاثة اشیاء یحتاج الناس طراً إليها: الامن و العدل و الخصب**» (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴ ق: ۳۳۴)؛ سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی.

امام علی در بحث اهداف عالیه حکومت، یکی از دلایل پذیرش حکومت از سوی خویش را تأمین امنیت برای بندگان مظلوم و محروم و حمایت از آنها بر می شمارد. همچنین در بیان نقش و اهمیت امنیت می فرماید: رفاه زندگانی در امنیت است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۰۰) و «هیچ نعمتی گوارتر از امنیت وجود ندارد» (همان: ۴۳۵).

در نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر)، صلح از آن جهت از سوی امام، مقدس و مطلوب به حساب آمده که راهی برای برقراری امنیت است: «**فان فی الصلح دعة لجنودك، و راحة لهمومك، و امناً لبلاذك**» (سیدرضی ۱۳۵۱: ۴۲۴)؛ به درستی که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد. در روایات اسلامی، یکی از اصلی ترین ویژگی های عصر آرمانی پس از ظهور امام عصر ع برقراری امنیت است؛ به گونه ای که امام مهدی خود را مایه امنیت اهل گیتی می نامند: «و انی امان لاهل الارض کما ان النجوم

امان لاهل السماء» (مجلسی، بی تا، ج ۷۸: ۳۸۰)؛ و به درستی که من مایه امان اهل زمین هستم؛ همچنان که ستارگان، مایه امنیت اهل آسمان‌ها می‌باشند.

امام علی درباره ایمنی عصر ظهور و سرشاری آن دوره از امنیت فرموده اند:

لو قام قائمنا لانزل السماء قطرها و لاخرجت الارض نباتها و ذهبت
الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السبع و البهائم حتی تمشی المرأة بین
العراق و الشام ... لا یهیجها سبع و لا تخافه (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴ق، ۱۱۰)؛
زمانی که قائم ما قیام کند. به واسطه ولایت و عدالت او، آسمان، چنان که باید
ببارد، می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل‌های بندگان
زدوده می‌شود و بین دد و دام آشتی برقرار می‌شود؛ به گونه‌ای که یک زن میان عراق
و شام پیاده راه خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید ...؛ نه ددی او را آزار دهد و نه
بترساند.

آنچه ذکر شد به خوبی بیان‌گر اهمیت امنیت و جایگاه رفیع آن در اسلام است و بدین
لحاظ، امنیت باید در تمامی برنامه ریزی‌ها و راهبردهای مهم نظام اسلامی در مقامی مقدم
و به عنوان وظیفه‌ای اساسی برای حکومت‌ها در نظر گرفته شود.

ابعاد و شاخه‌های امنیت

امنیت در اسلام دارای ابعاد و شاخه‌هایی است که هر کدام دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی
منحصر به خودش می‌باشد که در ادامه به آن اشاره می‌گردد:

۱. امنیت معنوی

در فرهنگ اسلام که برگرفته شده از قرآن کریم و روایات معصومین است، مبنا و سرچشمه
اصلی امنیت، ایمان الهی است که همه ابعاد وجودی انسان‌ها را پوشش داده و دنیا و آخرت
را شامل می‌شود. در این فرهنگ، اساس بر امان الهی و ایمان و ایمنی از عذاب و قهر
خداوند متعال است تا انسان به اعتماد و اطمینان برسد و صاحب نفس مطمئنه گردد. امنیت
اساسی که همان امنیت معنوی است با سکینه و دخول در دارالسلام امن الهی، احیای قلب،

مبارزه با نفس و شهوات، سیر و سلوک الی الله و رسیدن به مدارج کمال، معرفت و شهود محاضر قدس میسر است.

در نگاه قرآن، امنیت دنیایی نسبی بوده و امنیت واقعی در جهان آخرت است و مؤمن اگر چه در دنیا به نا امنی های ظاهری دچار می شود؛ ولی قلباً و به پشتوانه مدد الهی دارای امنیت و آرامش معنوی است و این امنیت ریشه همه امنیت ها و آرامش هاست. قرآن امنیت را از برکت های الهی بر مؤمنان و مایه افزایش ایمان آن ها می داند و می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»؛ «اوست آن که در دل های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (فتح/۴).

در تفکر قرآنی، ظلم و شرک نقطه مقابل ایمان و امنیت هستند چنان که در آیه ۸۲ سوره انعام میفرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را آمیخته با ظلم نکردند ایشان امنیت دارند و هدایت و راه را یافته اند (انعام/۸۲).

در بعضی از روایات از ایمان به شمشیر همیشه آماده در آزمون دنیا تعبیر شده است (محمدری شهری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۹۹). از پیامبر ﷺ و امام صادق ﷺ نقل شده که مؤمن، مؤمن نامیده شده است، چون از خدا امان می خواهد و خدا به او امان می دهد (مجلسی، بی تا، ج ۷۸: ۱۹۶ و ج ۶۷: ۶۰). امام علی ﷺ نیز در فرازهای متعددی، امنیت اساسی و معنوی را میوه ایمان دانسته و آن را به افرادی که خداوند را ملجأ و پناهگاه خود نموده اند، نوید می دهد:

ایها الناس، انه من استنصح الله وفق و من اتخذ قوله دليلاً هدى للتي هي اقوم فان جار الله آمن و عدوه خائف (سید رضی ۱۳۵۱: ۲۰۰)؛ ای مردم! هر کس خدا را ناصح و خیرخواه خود قرار دهد، موفق می شود و هر کسی قول او را دلیل و راهنما قرار دهد، به استوارترین راه، هدایت خواهد شد. کسی که خود را در پناه خداوند قرار دهد، در امنیت و آرامش خواهد بود و هر کس دشمن خدا باشد، خائف و هراسناک است.

امیر مؤمنان ﷺ، نتیجه ایمان پویندگان راه خدا و مؤمنین را احیای عقل و قلب و میراندن شهوات و دستیابی به امنیت و آرامش روح و جسم می داند (همان: ۳۲۶). ایشان مسائلی مانند

فقر، مرض و بیماری قلب را بزرگترین محرومیت‌ها می‌داند؛ همان گونه که بزرگ‌ترین دردهای باطنی انسان‌ها را کفر و شقاق و ضلال و نفاق می‌شمارد و این امر را از عوامل تهدید کننده ایمان و طمأنینه نفس و امنیت روح و روان و جسم و جان انسان‌ها معرفی می‌کند: «الا و ان من البلاء الفاقة و اشد من الفاقة مرض الجسم و اشد من مرض الجسم مرض القلب» (همان: ۵۲۴).

بر اساس روایات، ریشه امنیت معنوی فرد مؤمن و متقی، خوف الهی است. این خوف نیز با تأمین و تحصیل امنیت مذکور، تعامل کاملاً مستقیمی دارد؛ هر قدر که مؤمن از خدا ترسان باشد از غیر خدا نمی‌ترسد و دیگران او را صاحب هیبت می‌دانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده که خدای متعال می‌فرماید: «به عزت و جلالم سوگند که یک بنده را دو امنیت و دو ترس با هم ندهم؛ اگر در دنیا از من ایمن است، در روزی که بندگانم را جمع کنم او را بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد، روزی که بندگانم را جمع نمایم، ایمنش کنم (تکابنی، ۱۳۷۴: ۵۹)» (... هر که از خدا ترسد، خدا همه چیز را از او بترساند) (همان: ۱۳۹).

نبی خاتم، امید و خوف را برای مؤمن، سرچشمه سعادت و امنیت معرفی می‌کند: «من رجأ الله سعد و من خاف الله امن و الهالك المغرور من رجا غير الله و خاف غير الله و خاف سواه» (مجلسی، بی تا، ج ۷: ۲۲۲).

حضرت علی علیه السلام نیز ضمن اینکه ایمان را مایه امنیت می‌داند (همان، ج ۴۰: ۱۶۳)، خوف الهی را عاملی برای رسیدن به امنیت می‌شمارد و مردم را به محاسبه نفس، عبرت‌گیری و بصیرت ورزی و تفهم و تعلم - که در یک راستا و متعامل با هم هستند - توصیه می‌نماید (همان، ج ۷۳: ۷۰).

امام موسی بن جعفر علیه السلام اعتقاد به وحدانیت الهی و جمله لا اله الا الله را مایه امنیت دنیوی و اخروی مؤمن می‌داند: «ان لا اله الا الله امن للمؤمن فی حیاته و عند موته و حین یبعث» (همان، ج ۹۳: ۲۰۳).

شیوه‌ها و راه‌کارها

از آنجا که در منابع اسلامی، به طور صریح بر تعامل مثبت بین ایمان و امنیت تأکید شده است، می‌توان سازوکارهای زیر را به طور خلاصه، به عنوان عوامل تحصیل امنیت معنوی برشمرد:

۱- امام علی (علیه السلام)، چهار رکن ایمان را توکل بر خدا، واگذاشتن کارها به خدا، گردن نهادن به فرمان خدا و راضی بودن به قضای الهی، ذکر کرده است (همان، ج ۷۸: ۶۳ و ج ۷۲: ۳۳). به بیان آن حضرت، عزت نفس، خویش‌تنداری و خرسند بودن به قدر کفاف، از پایه‌های ایمان است (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۱۹).

به فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان دارای ده رکن شناخت، فرمانبری از خدا، علم، عمل، پاکدامنی، سخت‌کوشی، شکیبایی، یقین، خشنودی و تسلیم (در برابر خدا) است که اگر هر یک از این ده رکن کم شود، رشته ایمان از هم پاشیده می‌شود (مجلسی، بی تا، ج ۶۹: ۱۷۵). از نظر امام صادق (علیه السلام) پارسایی، ایمان را در بنده استوار و طمع و آزمندی، ایمان را از دل بیرون می‌کند؛ همچنان که علایم پنجگانه مؤمن از دیدگاه امام سجاده، پارسایی در خلوت، صدقه دادن هنگام تنگدستی، صبر هنگام مصیبت، حلم ورزی هنگام عصبانیت و صداقت در زمان خوف می‌باشد (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۴). البته این ارکان و ویژگی‌های ایمان و مؤمنین از باب نمونه ذکر شد که کسب آنها، شرط اصلی دستیابی به امنیت معنوی است و شرایط متعددی برای تحقق این امنیت وجود دارد که باید به کتب روایی مراجعه نمود.

۲. امنیت فردی و اجتماعی

امنیت فردی، عبارت است از حالتی که فرد، در آن از لحاظ جسمی و روحی، فارغ از ترس نسبت به آسیب رسیدن به جان، مال یا آبروی خود یا از دست دادن آنها زندگی کند و امنیت اجتماعی به معنای امنیت جان، مال، آبرو و موقعیت شخص از جانب عوامل اجتماعی می‌باشد. در اندیشه اسلامی، امنیت فردی و اجتماعی را باید در سایه تقوا، عدالت، رعایت حرمت و

حقوق انسان‌ها، دفاع از مظلومان، برخورد با مفسدان و مجرمان، رفع فقر، تأمین رفاه و معیشت مردم، حفظ آزادی‌های مشروع، حاکمیت عادلانه، حقانی و قانونی و به طور کلی در معیارهای انسانی و الهی جست‌وجو کرد. البته با توجه به ارتباط زیاد مباحث امنیت فردی و اجتماعی با مباحث امنیت سیاسی، برخی از مباحث مشترک در گفتار امنیت سیاسی مطرح خواهد شد.

در بحث امنیت فردی و اجتماعی شاید اولین نکته‌ای که در منابع اسلامی، جلب توجه می‌کند حرمت و کرامت و ارجمندی مؤمنین به طور خاص و انسان‌ها به طور عام است.

قرآن کریم انسان را در موارد متعددی ستوده و او را اشرف مخلوقات می‌داند و آفرینش وی را به خود تبریک گفته (مؤمنون/۱۴) و از او با تعبیرهای مختلفی مانند خلیفه الهی (بقره/۳۰) و مسجود ملائکه (بقره/۲۴) یاد می‌کند. انسان یکی از نشانه‌های بزرگ آفرینش است و برای خود جهانی وسیع و بیکران (فصلت/۵۲) و موجودی دارای شرافت و کرامت و شخصیت ارزشمند (اسراء/۷۰) و در عین حال دارای امنیت و آزادی لازم در اختیار راه و سرنوشت خویش است (کهف/۲۹ و انسان/۳).

امام صادق می‌فرماید حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است (مجلسی، بی تا، ج ۶۷: ۶۷ و ج ۶۸: ۱۶). روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کعبه نگاه کرد و فرمود: «آفرین به تو خانه؛ چقدر نزد خدا ارجمند و محترمی! به خدا قسم حرمت مؤمن از تو بیشتر است؛ زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام کرد و از مؤمن سه چیز را: مالش را، خونس را و گمان بد بردن به او را ...» (همان، ج ۶۷: ۷۱)؛ همان گونه که مرد را زن و فرزندانش می‌شناسند، مؤمن در آسمان شناخته می‌شود. او نزد خدا از فرشته مقرب گرامی‌تر است» (همان، ج ۶۸: ۱۹).

در احادیث قدسی متعددی نیز خداوند متعال بر حرمت و مقام والای مؤمن تصریح نموده است. از جمله می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، آفریده‌ای نیافریده‌ام که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد (همان، ج ۷۱: ۱۵۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث بلیغی حرمت مسلمان را چنین بیان فرموده اند: «همه چیز مسلمان از مال و آبرو و خونس بر مسلمان حرام است. برای مرد همین شربس برادر مسلمان خویش را تحقیر کند (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۳۸). در

بسیاری از روایات، حفظ امنیت سایر افراد و به تعبیر دیگر، عدم ایذاء و آزار رسانی از نشانه‌های مؤمنین به شمار آمده است؛ تا جایی که صفاتی مانند تعرض، خشونت، آبروریزی سایرین، ایجاد ناامنی و رعب و هراس، در تقابل کامل با ایمان و رفتار مؤمنانه به حساب آمده است. به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم امام حسین علیه السلام فرمود: «مؤمن کسی است که همسایه اش از شر او در امان باشد. راوی از امام پرسید منظور از شر چیست؟ امام فرمود یعنی از ظلم و جور و غضب او ایمن باشد» (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۱۲۶).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به شما بگویم که چرا مؤمن، مؤمن نامیده شده است؛ چون جان و مال مردم از تعرض او در امان است» (همان، ج ۶۷: ۶۰). امام صادق فرموده اند: «شش چیز در مؤمن نباشد؛ تنگدستی، تیره‌روزی (یا بی‌خیری)، حسادت، لجبازی، دروغ، تجاوزگری و زورگویی» (همان، ج ۲۶۲: ۷۸).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کمترین کفر این است که انسان از برادرش سخنی بشنود و آن را نگه دارد تا با آن او را رسوا سازد. این افراد بهره‌ای از خوبی نبرده اند» (همان، ج ۷۷: ۱۹۳). همچنین فرموده اند: «روا نیست که مسلمانی مسلمان دیگر را بترساند ... مسلمان را ترسانید که ترسانیدن مسلمان، ستمی بزرگ است هر که به خدا و روز جزا مؤمن است، مسلمانی را نترساند هر که مؤمنی را بترساند بر خدا واجب است روز قیامت ایمنش نکند» (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۳۹). ملاحظه می‌شود که امنیت در تفکر اسلامی نه تنها در مورد جان و مال و عمل و حقوق و آزادی‌های مربوط به این موارد صادق است، بلکه شامل شخصیت و شرف و حیثیت نیز می‌باشد؛ تا جایی که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که به مؤمنی اهانت کند، به تحقیق با من به جنگ پرداخته است» (قمی، بی تا، ج ۱: ۴۱) و «سب مؤمن مایه فسق است و جنگ با او مایه کفر؛ خوردن گوشت وی (غیبت)، گناه و حرمت مالش همانند حرمت خورش می‌باشد» (همان).

این گونه احادیث به طور کامل و صریح بر حرمت و حفظ امنیت اشخاص تأکید دارند؛ به گونه‌ای که حتی لطمه وارد کردن به حیثیت، شرف و شخصیت مؤمن برای خودش نیز جایز نیست (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۴۲۴).

چنین نگرشی نسبت به حرمت داشتن امنیت فردی و اجتماعی افراد تنها شامل مسلمانان نیست؛ بلکه تمامی کسانی که در ذمه و پناه کشور اسلامی زندگی می‌کنند؛ اعم از اینکه مسلمان باشند یا غیر مسلمان. بهترین نمونه این نگرش اظهار ناراحتی و تأسف امام علی علیه السلام از تعدی به زنان مسلمان و غیر مسلمانی می‌باشد که در جنگ مورد هجوم قرار گرفته و زیورها و خلخال‌های آنان توسط مهاجمین ربوده شده است. امام علی علیه السلام از نبردهای موسوم به غارات به دلیل آنکه حرمت انسان‌ها، از مسلمان و غیر مسلمان شکسته می‌شد رنج می‌برد. آن حضرت هنگامی که نیروهای فرماندار معاویه (سفیان بن عوف غامدی) به شهر انبار حمله بردند و پس از قتل فرمانده منطقه (اشرش)، دست به تعدی و تجاوز نسبت به مردم زدند، چنین فرمود: «و اینک فرمانده معاویه (مرد غامدی) با لشکرش وارد شهر انبار شده و فرمانده [منصوب] من (حسان بن حسان بکری) را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسید که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده، وارد شده و خلخال و دست‌بند و گردن‌بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده است؛ در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته اند ... اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۵۸).

راه‌کارها و سازوکارها

از مجموع مطالبی که از روایات نقل شد سازوکارهای روایی تأمین امنیت فردی و اجتماعی را می‌توان به طور خلاصه این گونه ذکر کرد:

۱. تأکید بر اصل کرامت و ارزش والای انسان و حفظ حرمت شرافت، شخصیت، حیثیت و حریم او چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی و مخالفت با هرگونه تعدی به این کرامت و حرمت؛ به ویژه از سوی نظام سیاسی و نهادهای آن.
۲. تمهید و بسترسازی حیات معنوی و حیات مادی افراد جامعه و تلاش در جهت تقویت، بالندگی و تکامل ایمان مردم در حیات فردی و اجتماعی و افزایش تربیت، تهذیب و

تزکیه آحاد اجتماع و تشویق آنها به انجام اعمال صالح؛ مانند: ایثارگری، امانتداری، آبروداری خیرخواهی، سودرسانی، ملایمت در رفتار، راز پوشی، چشم پوشی از انتقام و مسالمت جویی؛ حتی در برخورد با جاهلان.

۳. تأمین نظم متکی بر عدالت که در آن حقوق انسان‌ها از هر نوع تجاوز و تعرضی مصون باشد.

۴. مقابله با ظلم، فساد و افساد و ایجاد هر نوع بی‌نظمی و اختلال در روابط فردی و اجتماعی و محیط نظام سیاسی و مقابله قانونی با خائنین، منافقین، مجرمین، بزهکاران و توطئه‌گران و تهدید کنندگان امنیت.

بدیهی است که نظام سیاسی وظیفه دارد تا با انجام بهینه وظایف محوله و با برنامه ریزی‌های صحیح و وضع قوانین تشویقی و تنبیهی، زمینه‌های لازم برای تحقق این راه کارها را در حوزه فردی و اجتماعی فراهم نماید.

۳. امنیت اقتصادی

تعاریف مفصلی از امنیت اقتصادی وجود دارد؛ اما ساده‌ترین تعریف آن است که مردم در اموال و مالکیت‌های شان امنیت داشته باشند و دولت با مدارا و رعایت عدل و انصاف از آنان مالیات و زکات اخذ نماید. همچنین از احتکار کالا (به ویژه کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم) جلوگیری شده و در خرید و فروش‌ها، قیمت‌ها باید متعادل باشد.

قرآن در مبحث امنیت اموال افراد، ضمن محترم شمردن مالکیت خصوصی آنها، عدم تعدی به این اموال و مالکیت را از نشانه‌های مؤمنان می‌داند و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما انجام گرفته باشد» (نساء/۲۹).

قرآن کریم در آیه ۱۱۲ سوره نحل، اطمینان و امنیت جامع و توسعه رزق فراوان و ارزان را از دستاوردهای ایمان و از مشخصات «قریه امن» به شمار می‌آورد و گرسنگی، ناامنی و خوف را نتیجه کفران و ناسپاسی نعمت محسوب می‌کند.

با توجه به مبنایی بودن موضوع ایمان و امنیت معنوی، در روایات، مسائل ایمانی و تقویت اعتقادات به عنوان ابزار گشایش روزی و ایمنی اقتصادی و در امان بودن از فقر، مطرح گشته است که از پرداختن به آنها در این پژوهش خودداری کرده و به منابع روایی مربوطه ارجاع می‌دهیم. تنها به ذکر یک روایت از پیامبر اکرم اکتفا می‌کنیم:

«ای علی! سوره یس را بخوان؛ زیرا به درستی که در پس آن ده برکت وجود دارد؛ نمی‌خواند آن را گرسنه ای، مگر آنکه سیر گردد. تشنه ای، مگر آنکه سیراب شود. عریانی، مگر آنکه پوشیده گردد. فرد عزبی، مگر آنکه ازدواج کند. ترسانی، مگر آنکه امنیت یابد. مریضی، مگر آنکه شفا یابد و زندانی ای مگر آنکه آزاد گردد...» (مجلسی، بی تا، ج ۹۲: ۲۹۰).

امنیت اقتصادی و انتظام معیشت افراد در حوزه فردی و اجتماعی، در آموزه‌های روایی مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. از دیدگاه روایات، فقر، نه تنها مخل امنیت اقتصادی است بلکه مایهٔ اخلال و ضعف ایمان و امنیت معنوی افراد و جامعه است؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «كاد الفقر ان يكون كفراً» (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۰۴)؛ یعنی بیم آن است که فقر به کفر انجامد. در جای جای نهج البلاغه می‌بینیم که پدیده شوم فقر، بسیار مورد نکوهش حضرت امیر علیه السلام قرار گرفته است؛ به عنوان مثال، حضرت به فرزندش محمد حنفیه می‌فرماید: «يا بُنى انى اخاف عليك الفقر، فاستعذ بالله منه، فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت» (سیدرضی ۱۳۵۱: ۵۱۲)؛ ای فرزند من! از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر، دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل دشمنی و برانگیزاننده خشم است.

از سوی دیگر با توجه به طبع افراط‌گرا و طغیان‌گر انسانی در هنگام رفاه و گشایش مادی، می‌توان از احادیث استنباط کرد که این مسأله خطرش برای انسان‌ها از فقر بیشتر است. در روایت نبوی آمده است که فتنه گشایش، از مسأله فقر، خطرناکتر است؛ زیرا می‌توان بر فقر صبر کرد؛ اما تنعم و گشایش‌های گسترده دنیایی گمراه‌کننده‌تر است. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من دربارہ شما از فتنه گشایش، بیش از فتنه تنگدستی بیم دارم؛ شما به فتنه تنگدستی مبتلا شدید و صبر کردید حقاً که دنیا شیرین و دلفریب است».

در روایات، تولید و کار و تلاش، محور اصلی رشد اقتصادی و از ابزارهای تأمین امنیت اقتصادی به شمار آمده است. در تفکر اسلامی، توجه به آخرت نباید انسان را از تلاش برای معاش باز دارد. از منظر دینی، انسان پرتلاش و سازنده، همانند جنگجوی جبهه جهاد معرفی شده است (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۴۳). همچنین در احادیث، وابستگی به دیگران نهی شده و بر تلاش و خودکفایی و خودباوری تأکید شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر فابعدہ اللہ» (همان: ۲۴)؛ کسی که آب و خاک در اختیار داشته باشد و پس از آن دست نیاز به سوی دیگران دراز کند، خداوند او را از خود می‌راند.

در روایات، وسعت و گشایش در روزی و معیشت به عنوان امری نیکو و حسنه‌ای مورد مطالبه از خداوند به حساب آمده است؛ همان طور که امام حسین علیه السلام در توضیح معنای «حسنة» در آیه شریفه «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (بقره (۲): ۲۰۱) می‌فرماید: «مقصود از حسنة در آخرت رضوان الهی و بهشت در آخرت است و مقصود از حسنة در دنیا وسعت و گشایش در روزی و معیشت و اخلاق نیکو در دنیا است». افزون بر این، در منابع اسلامی، ترک تجارت و رها کردن کار اقتصادی از عمل شیطان به حساب آمده است.

اسلام با ارزش نهادن به کسب مال و سرمایه تضمین می‌کند که در صورت رعایت حد مشروع آن، از هرگونه تعدی به آن جلوگیری می‌نماید و از این طریق اعتماد و اطمینان افراد را برای کسب مال و به کارگیری آن در راه تولید و توسعه جلب می‌نماید؛ مثلاً در مورد حرمت تعدی به مال مؤمن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حرمة ماله كحرمة دمه»؛ یعنی حرمت و ارزش مال مسلمان؛ مانند حرمت و ارزش خون اوست. امام علی علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: «بزرگترین گناهان بردن بخشی از مال مسلمان به ناحق است (حکیمی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۸۵).

برخی از فرازهای نهج البلاغه به خوبی نمایان‌گر وجوه متعددی از ماهیت امنیت اقتصادی است؛ به عنوان نمونه امام علی علیه السلام خطاب به مأموران جمع‌آوری زکات و مالیات این فرمان را صادر کرد: «از بنده خدا؛ علی به کارگزاران جمع‌آوری مالیات ... در روابط

خود با مردم انصاف داشته باشید و در برآوردن نیازهای شان شکبیا باشید. همانا شما خزانه داران مردم، نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید. هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید و برای گرفتن مالیات از مردم لباس‌های تابستانی یا زمستانی، مرکب سواری و برده کاری او را نفروشید و برای گرفتن در همی، کسی را با تازیانه زنید و به مال کسی - چه نمازگزار باشد و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است - دست درازی نکنید؛ جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود؛ زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند. از پنددادن به نفس خویش هیچ کوتاهی نداشته باشید و از خوشرفتاری با سپاهیان و کمک به رعایا و تقویت دین خدا، غفلت نکنید» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۴۰۸).

و نیز در عهدنامه مالک، امام علیه السلام از تجار و صاحبان صنایع تعریف نموده و آنها را از منابع اصلی منافع و اسباب آسایش جامعه به شمار آورده، زحمات آنها را ستوده است و در ادامه، امام، با توبیخ محترکین، ضرورت برخورد با آنان را یادآور شده و وضع موازین عدل در معاملات و نرخ گذاری عادلانه را توصیه فرموده اند: «... توجه داشته باش که بازرگانان و پیشه‌وران و صنعت‌گران، مردمی سالم و خوب هستند و از نیرنگ و شورش آنان بیمی وجود ندارد. [آنها] مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند. در کار ایشان بیندیش ... این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند؛ که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا له از آن جلوگیری می‌کرد. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد؛ با نرخ‌هایی که به فروشنده و خریدار زیانی نرساند. کسی که پس از منع تو احتکار کند او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود؛ اما در کیفر او اسراف نکن» (همان: ۴۲۲ - ۴۲۳).

امام در نامه خود به مالک اشتر، بر ضرورت تخفیف و اصلاح مالیات‌های سنگین به ویژه در زمان بروز حوادث مصیبت بار تأکید می‌کند و آن را مایه جلب اعتماد مردم و در نتیجه همراهی افزونتر آنها با حکومت و استواری بیشتر نظام سیاسی دانسته است (همان: ۴۲۰). در روایات عواملی به عنوان عوامل مخل امنیت اقتصادی ذکر شده اند که از جمله آنها رشوه، ربا و اسراف است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی ربا را مایه قحطی و رشوه را عامل ایجاد رعب و وحشت به شمار آورده است: «ما من قوم یظهر فیهم الربا الا اخذوا بالسنة و ما من قوم یظهر فیهم الرشا الا اخذوا بالربع» (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۳۹)؛ هر گروهی که ربا می‌نشان رواج می‌گیرد به قحطی مبتلا شوند و هر گروهی که رشوه می‌نشان رواج گیرد، به ترس دچار شوند.

امام صادق علیه السلام در مورد تقابل اسراف با امنیت اقتصادی و تعامل اسراف با فقر می‌فرماید: «ان السرف یورث الفقر و ان القصد یورث الغنی» (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۴۱)؛ همانا اسراف، پدیدآورنده فقر و میانه روی موجب بی‌نیازی است. اسلام با تحریم احتکار جلوی تمرکز ثروت ناشی از آن را گرفته و بدین ترتیب راه تعدیل ثروت و ایجاد امنیت اقتصادی را هموار نموده است. در روایات به تحریم احتکار کالاهایی چون: گندم، جو، خرما، کشمش و روغن تصریح شده است و در غیر این موارد نیز در صورتی که احتکار کالایی به زیان جامعه باشد، با دستور حاکم اسلامی و از باب ولایت حاکم بر امور حسبیه، ممنوع می‌شود.

بر اساس روایات، یکی از دستاوردهای امانتداری، گشایش رزق است و در مقابل، خیانت در امانت، موجب فقر به شمار آمده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «امانتداری، روزی می‌آورد و خیانت در امانت فقر» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۰: ۷۸). نزدیک به همین مضمون، از پیامبر روایت شده است که فرموده اند «امانتداری، توان‌گری می‌آورد و خیانت در امانت، ناداری» (همان، ج ۷۵: ۱۱۴). پس امانتداری نیز از سازوکارهای تأمین امنیت اقتصادی است چنان‌که پرداخت خمس و زکات نیز چنین فایده‌ای دارند و در بسیاری از روایات، پرداخت این مالیات اسلامی وسیله طهارت و حفظ و صیانت اموال شمرده شده اند. پیامبر

اکرم علیه السلام می‌فرماید: «**حصنوا أموالکم بالزکوة و داووا مرضاکم بالصدقة، و اعدوا للبلاء الدعاء**» (تکابنی، ۱۳۷۴: ۳۴۳)؛ اموال خود را به وسیله زکات محفوظ دارید و مریضان خود را با صدقه علاج کنید و برای جلوگیری از بلا به دعا متوسل شوید.

مکانیسم و راه‌کارها

بر مبنای آموزه‌های روایی پیش گفته، سازوکارها و مکانیسم تأمین امنیت اقتصادی را می‌توان به طور خلاصه چنین برشمرد:

۱. حفظ ایمان جامعه و انجام تمهیدات و بسترسازی لازم حکومت، جهت بالندگی و ارتقای آن در راستای دستیابی به امنیت جامع، توسعه رزق فراوان و ارزان به عنوان محصول و زندگی پاک و مؤمنانه انسانی.
۲. نفی هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق فردی و عمومی افراد، به ویژه اموال آنها و محترم شمردن مالکیت خصوصی برای رسیدن به جامعه ایمانی و حیات حسنه، همراه با تلاش مجدانه و آخرت‌گرایانه برای تأمین مدبرانه معیشت دنیایی.
۳. رعایت اصول عدالت و انصاف و حاکمیت بخشی به آنها در کلیه تعاملات و دادوستدهای اقتصادی و وضع موازن عادلانه در معاملات و نرخ‌گذاریها و مقابله با کم‌فروشی و خرید مازاد بر احتیاج و توصیه اکید به امانتداری.
۴. شکوفاسازی اقتصاد و توجه به تولید به عنوان محور اصلی رشد و امنیت اقتصادی.
۵. توزیع سرمایه و جلوگیری از تمرکز و تکاثر ثروت، طغیان‌ها و رفاه‌زدگی‌های مالی افراد و مهار سرمایه‌های کلان.
۶. اجرای نظام تأمین اجتماعی برای پر کردن فاصله‌های فاحش طبقاتی و به خصوص توصیه، ترویج و ساماندهی امر انفاق و مالیات‌های شرعی خمس و زکات در جهت افزایش انتظام اقتصادی جامعه و رفع محرومیت‌ها.
۷. جلوگیری از پدیده منفور و نا امن کننده ربا که موجب شکاف‌های طبقاتی و منازعات اجتماعی است.

- ۸- نفی عوامل فساد و اخلال در امنیت اقتصادی، مانند: کفران و ناشکری نعمت، رباخواری، رشوه، اسراف، احتکار و عوامل ایجاد کننده تفاوت های فاحش طبقاتی.
۹. تحقق عدالت و قبول وجود تفاوت میان افراد اجتماع بر مبنای استحقاق های متفاوت آنها و عدم باور به لزوم تساوی مطلق آحاد جامعه و بستر سازی رقابت عادلانه اقتصادی و ایجاد امکان دستیابی افراد به منزلت های بالاتر بر اساس تلاش و کوشش.
۱۰. افزایش قدرت توانمندی و اقتدار اقتصادی به عنوان یکی از اهرم های مهم دفاع در مقابل دشمنان و تهدید کنندگان.
۱۱. دستیابی به استقلال خودکفایی اقتصادی و نفی وابستگی.
۱۲. جلوگیری از اسراف و تبذیر و توصیه به میانه روی و زندگی مدبرانه اقتصادی.

۴. امنیت حقوقی و قضایی

اعتماد شهروندان به قوه قضائیه توانمند و سالم، احترام و التزام به قانون و تساوی تمام افراد جامعه در برابر قانون، امنیت قضایی را تشکیل می دهد. برای برقراری همه جانبه امنیت در جامعه، به دستگاه قضایی نیرومند و هوشیاری نیاز است که بتواند قوانین را پیاده کند و به تعمیم عدالت و مبارزه با تجاوزگران و اخلال گران به حریم امنیت پردازد و در این مسیر از نهادهای قوی برای ضمانت اجرایی احکام صادره برخوردار باشد.

یکی از سازوکارهای تأمین امنیت قضایی در منابع اسلامی، رعایت عدالت و تساوی افراد در برابر قانون است که از پایه های اساسی قضاوت به شمار آمده است.

قرآن مجید در همین زمینه، حقوق مردم را به امانتهایی تشبیه می کند که قاضی میبایستی با قضاوت عادلانه آن را به افراد شایسته و مستحق آن برگرداند؛ لذا میفرماید: «همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان شان برگردانید و هر گاه میان مردم حکم و قضاوت می کنید به عدالت دآوری کنید» (نساء/۵۸).

قرآن کریم از مؤمنان می خواهد برای خدا به عدالت شهادت دهند و در این راه دشمنی با دیگران آنها را از مسیر عدالت ورزی و شهادت عادلانه منحرف نکند:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی، گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید به عدالت عمل کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید (مائده/۸).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس درگیر قضاوت شد، باید در اشاره و نگاه کردن و محل نشستن، تساوی را رعایت کند».

در فرهنگ علوی، قضاوت به حق، استفاده از فنون قضایی، امنیت و استقلال قضات و کارگزاران قضاوت و امنیت قضایی مردم از مسائل مهم و اساسی است. مراجعه به سیره و سنت حضرت علی علیه السلام در این زمینه، راهگشاست. تأکید بر شرایط قضات و کارگزاران قضایی و ضرورت اتصاف آنها به عدالت، علم، حکمت و تجربه و رعایت دقیق ضوابط توسط ایشان، نشان دهنده عمق و اهمیت این وظیفه سنگین است. بدیهی است که بین صحت انجام این تکلیف و تأمین امنیت قضایی، رابطه‌ای متعامل و مستقیم وجود دارد.

امام علی علیه السلام، با فضیلت‌ترین مردمان را کسی می‌داند که به بیشترین حد، به حق قضاوت کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۲۱۴). واضح است که برای برقراری امنیت قضایی در دو بعد امنیت قضاوت و امنیت مردم، شرط اول، وجود نظام قضایی کارآمد و عدالت خواه قوانین کارآمد و آیین دادرسی راهگشا، کارکنان متعهد و هوشمند، فضای سالم، فرهنگ لازم جهت حمایت‌های قضایی، پرهیز از حاکمیت سلیقه‌ها و باندها بر دستگاه قضایی، پیشگیری از وسوسه‌های افراد نفوذی و حيله‌گر و ارتباطات ناسالم و نیز برخورد با مفاسد، از جمله رشوه خواری، سوء استفاده، فرصت طلبی و حاکمیت روابط بر ضوابط است.

امیرالمؤمنین در منشور حکومتی که خطاب به مالک اشتر نوشته است با ترسیم سیمای قضات و داوران، به زیبایی و دقت، مبحث امنیت قضایی یا حقوقی را نیز تبیین نموده اند. در این باره امام علیه السلام در به کارگیری قضات شریف، تیزبین و با فضیلت و از خانواده‌های توانا و شایسته برای مسئولیت قضاوت، تأکید می‌نمایند. همچنین سیزده صفت را برای قاضی و سه وظیفه را برای دولت در برابر قضات برمی‌شمارد که اگر این وظایف دوطرفه، درست انجام شود، امنیت قضایی محصول آن خواهد بود. امام می‌فرماید: «سپس از میان مردم، برترین

افراد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یک‌دیگر او را خشمناک نسازد؛ به اشتباهاتش پافشاری نکرده و بازگشت به حق، پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه کن کند و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد و در شُبّهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد و در اثر مراجعه پیاپی شاکیان، خسته نشود؛ در کشف امور از همه شکیاتر بوده و پس از آشکار شدن حقیقت، در حل و فصل خصومت، از همه برنده‌تر باشد؛ کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند. پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش و آن قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد و از نظر مقام و منزلت آن قدر او را گرامی دار که نزدیکان تو به نفوذ در او طمع نکنند تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۴۱۸).

سازوکارها و مکانیسم

با توجه به مستندات روایی ذکر شده، به طور اجمالی سازوکارها و مکانیسم تأمین امنیت حقوقی و قضایی عبارتند از:

۱. افزایش کارآمدی و سلامت نظام قضایی قوانین و آئین دادرسی و ضرورت اتصاف عالیه کارگزاران قضایی به ایمان، عدالت، علم، حکمت و تجربه و لزوم نظارت بر کار ایشان.
۲. احترام و التزام به قانون و رعایت عدالت و تساوی تمام افراد جامعه در مقابل قانون و در هنگام قضاوت.
۳. حفظ امنیت و استقلال قضات و کارگزاران قضایی.
۴. تکریم مقام و منزلت قضات و رفع نیازهای مالی آنها و از بین بردن زمینه‌های تأثیر گذاری و نفوذ بر قضات و شاغلان منصب‌های قضایی.
۵. وضع بهینه و به هنگام قوانین مورد نیاز و پرکردن خلاءهای قانونی دستگاه قضایی.
۶. رعایت حقوق انسانی متهمین و تناسب میان جرم و مجازات.

۷. پرهیز از حاکمیت سلیقه‌های شخصی و جناحی بر دستگاه قضایی.
۸. لحاظ و رعایت شرایط انتخاب و استخدام قضات که امام علی علیه السلام جهت منصب خطیر قضاوت و شاغلان این امر مهم، در نامه ۵۳ بر می‌شمارند که عبارتند از:
 - از بهترین و برترین اشخاص باشند.
 - دارای شرح صدر باشند.
 - اطلاعات لازم برای قضاوت عادلانه را دارا باشند.
 - با شهادت، اشتباهات خود را بپذیرند و آن را جبران کنند.
 - زود به خشم نیایند و در مقابل پافشاری طرفین دعوا به احقاق حقشان، کنترل خود را از دست ندهند.
 - قوی و نیرومند باشند و از قدرتمندان نترسند.
 - عزت نفس و همت عالی داشته باشند تا اسیر آزر نگردند و توسط رشوه دهندگان تطمیع نشوند.
 - اهل تحقیق باشند و به آسانی از مسائل نگذرند و بدون کسب اطلاعات دقیق، به قضاوت نپرداخته با برخورد سطحی و بر اساس اولین شنیده‌ها حکم صادر نکنند.
 - با طرفین دعوا گشاده رو باشند و بدون ابراز خستگی و ناراحتی به هر کدام از طرفین فرصت سخن گفتن بدهند.
 - گرفتار حيله و مکر فریبکاران نشوند و در مقابل تملق و چاپلوسی، اراده خود را از دست ندهند.
 - از قاطعیت برخوردار باشند و بدون جانبداری و حب و بغض و پس از کشف حقیقت، حکم عادلانه صادر کنند و اجازه ندهند عاملی مانع صدور حکم مزبور گردد.

۵. امنیت سیاسی و نظامی

الف) امنیت سیاسی

امنیت سیاسی با امنیت اجتماعی پیوند عمیقی دارد؛ زیرا امنیت اجتماعی به دنبال ایجاد امنیت و

آسایش زیست جمعی و مدنی افراد از طریق قوانین و إقامة نظم و حکومت است و امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو حکومت خویش از راه مقابله با تهدیدات مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آنان در مشارکت جهت تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی از طریق حکومتی مردم سالار است.

غرض از بیان این مقدمه دو چیز است:

اول آنکه با توجه به هم پیوندی کلیه ابعاد امنیت به ویژه هم پیوندی افزون تر امنیت سیاسی و اجتماعی، کلیه شواهد قرآنی و روایی که در باب امنیت اجتماعی ذکر گردید، در مبحث امنیت سیاسی نیز صادق است؛ لذا از ذکر آنها خودداری می شود.

دوم آنکه علت ذکر توأمان امنیت سیاسی و نظامی روشن گردد؛ چون همانطور که گفته شد، یکی از وظایف اصلی حکومت ها و یکی از مصادیق اصلی امنیت سیاسی، مقابله با تهدیدات خارجی و داخلی و تأمین امنیت نظامی است.

آیات مختلفی از قرآن کریم به نحوی به این دو بعد از ابعاد امنیت اشاره دارد؛ از جمله دستور قرآن در مورد محارب و محاربه. محاربه از جمله اصلی ترین جرائم مخل امنیت سیاسی و اجتماعی به شمار می رود که از مصادیق ظلم و فساد در زمین است. قرآن به شدت به مقابله با این جرم اصرار ورزیده و میفرماید سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می پردازند جز این نیست که کشته شوند یا بردار آویخته گردند یا دست و پای شان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت» (مانده/۳۳).

در مبحث امنیت سیاسی و نظامی یکی از اصول سیاسی و امنیتی ارزشمند اصل نفی سبیل است که از نص آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» گرفته شده است. براساس اصل نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و غیره باید مسدود گردد. از نظر سیاسی و امنیتی، پذیرفتن تحت الحمایگی، نفی ظلم، استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم گیری های سیاسی مورد تأکید است و از

نظر نظامی نیز تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی مد نظر می‌باشد.

امنیت خصوصاً در دو بعد مهم سیاسی و نظامی، مورد توجه اکید معصومین بوده است. نهج البلاغه آئینه تمام نمای این نوع نگرش و عنایت است. عالم اسلام به عنوان نمونه امنیت مبتنی بر نظم و قانون الهی، همواره مورد تأکید امام علی (علیه السلام) و از اهداف و آرمان‌های ایشان بود؛ به گونه‌ای که ایشان به خاطر ضرورت وجود امنیت و قدرتی نظم آفرین، معتقد به محال بودن عدم وجود حکومت است و حتی حکومت بدون قوانین و نامطلوب را از هرج و مرج و بی قانونی بهتر و آسیب و تباهی اش را کمتر می‌داند؛ زیرا در برابر بی قانونی و هرج و مرج، تمام راه‌های نجات مسدود و کلیه امور و حدود تعطیل می‌گردد و فتنه حاکم می‌شود. امیر مؤمنان (علیه السلام) عدم وجود نظم اجتماعی و قانونمداری و به دنبال آن عدم برقراری امنیت را از اسارت انسان در چنگال حیوانی درنده بدتر می‌داند و می‌فرماید: «امام عادل خیر من مطر و ابل [و] سبع حطوم اکول خیر من وال غشوم ظلوم و وال غشوم خیر من فتنه تدوم» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۶۰)؛ پیشوای دادگر از باران پیوسته [که همه چیز را بارور می‌کند] بهتر است و جانور درنده، از فرمانروای ستمکار بهتر است و فرمانروای بیدادگر از هرج و مرج و فتنه‌ای که ادامه یابد نیکوتر است.

امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۳۱ ضمن بیان آرمان‌ها و اهداف عالیه اقامه حکومت، یکی از اساسی‌ترین آن اهداف را ایجاد امنیت به ویژه برای مظلومین جامعه به شمار می‌آورد. امام ضمن تضرع به خداوند عرض می‌کند:

اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس شيء
من فضول الحطام و لكن لنرد المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك،
فيأمن المظلومون من عبادك و تقام المعطلة من حدودك (سیدرضی ۱۳۵۱: ۴۰۶-۴۰۷)؛ بار الها! تو آگاهی که هدف ما از قیام، عشق به قدرت و دستیابی به فزونی متاع دنیا نیست و تنها بدان منظور است که نشانه‌های دین تو را به جایی که بود، بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای تو ظاهر سازیم تا بندگان ستمدیده ات در امان باشند و حدود ضایع گشته تو اقامه شود.

بدین ترتیب، امام علاوه بر احیای دین و حاکم ساختن شعائر و قوانین الهی و اقامه حدود

الهی، ایجاد امنیت و حمایت از بندگان مظلوم و محروم، برچیدن آثار فتنه و فساد، مستقر ساختن صلاح، پاکی، صلح و صمیمیت و طرد عناصر فاسد و مفسد را به عنوان اهداف عالیه خود در قبول حکومت و زعامت دنیوی اعلام نموده اند. در این فراز، امام علیه السلام فراهم کردن امنیت همه جانبه را مقصد اساسی می‌دانست که در سایه آن رشد و تعالی مردمان سامان می‌یابد. ایشان، اسلام را مایه امنیت اساسی معرفی کرده و فرموده است: «الحمد لله الذی شرع الاسلام ... فجعله امناً لمن علقه» (همان: ۳۱۳)؛ سپاس خدای را که راه اسلام را گشود ... و آن را برای هر که به آن چنگ زند، مایه امنیت قرار داد.

از این رو، می‌توان استنباط کرد که یکی از راه‌های دستیابی به امنیت، آموزش آموزه‌های دینی به مردم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی (خطبه چهارم نهج البلاغه) که بعد از جنگ صفین و خطاب به خوارج ایراد فرمود، به مباحث مهمی درباره حکومت و ضرورت آن و از جمله هفت وظیفه حاکم عادل الهی اشاره می‌کند که سه وظیفه آن به گونه‌ای مستقیم با موضوع امنیت مرتبط است. ایشان نخست از مغالطه خوارج با شعار «لا حکم الا لله» پرده بر می‌دارد و می‌فرماید: سخن حقی است که معنای باطلی از آن اراده شده است. سپس به ضرورت تشکیل حکومت می‌پردازد و برای اثبات این مدعا در عباراتی کوتاه و پر معنا چند دلیل روشن را بیان می‌فرماید. به بیان ایشان، مردم نیازمند امیری هستند؛ نیکوکار یا بدکار و اگر توفیق پیروی از حاکم نیکوکاری نصیبشان نشود، وجود امیر فاجر از نبود حکومت بهتر است. سپس به فواید و برکات معنوی و مادی حکومت اشاره می‌کند:

وانه لا بد من امیر بر او فاجر یعمل فی امرته المؤمن و یستمع فیها الکافر و یبلغ الله فیها الاجل و یجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تأمن به السبل و نوخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح بر و یستراح من فاجر (سیدرضی ۱۳۵۱: ۷۲-۷۳)؛ و به درستی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند، مردم در استقرار حکومت زندگی کنند. به وسیله حکومت، بیت المال جمع آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جاده‌ها امن و امان گشته، حق ضعیفان از

نیرومندان گرفته می‌شود و نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان و آسایش می‌شوند.

در این بیان مهم، تعامل میان ایمان و امنیت و ضرورت تأمین امنیت از سوی حکومت برای همه شهروندان اعم از مسلمان و غیر مسلمان به خوبی مشاهده می‌گردد. از این رو می‌توان آرمان‌های حکومت علوی را چنین خلاصه کرد و جایگاه امنیت را در آنها بدین گونه نمایان ساخت:

۱. بسترسازی و تمهید حیات مادی و معنوی مؤمنان؛
 ۲. تأمین حقوق شهروندان و در امان بودن غیر مؤمنان و تأمین حیات مادی ایشان؛
 ۳. تأمین امنیت و استیفای حقوق مردم به ویژه مظلومان؛
 ۴. به سامان رساندن نظام اقتصادی برای اداره صحیح و توانمند جامعه.
- امام در عهدنامه مالک اشتر - که منشوری برای آرمان‌ها و مقاصد حکومت علوی است- از جمله وظایف مالک در استانداری مصر را جمع‌آوری خراج مصر، جهاد با دشمنان آن، اصلاح اهل آن و عمران و آباد نمودن آن بیان می‌فرماید (همان: ۴۱۰).
- با استناد به این فرمان، می‌توان بخشی از آرمان‌های اساسی حکومت را انتظام اقتصادی جامعه، تأمین امنیت، توجه به رشد، اصلاح تربیت و بالندگی افراد، آبادانی مملکت و تأمین رفاه عمومی دانست. از این بیان می‌توان استنباط کرد که بین تأمین امنیت و موضوعاتی مانند: سامان یافتن نظام اقتصادی، میزان آبادانی و رفاه اقتصادی و پرورش و بالندگی معنوی افراد جامعه ارتباط مستقیمی وجود دارد که از دیدگاه امام، امنیت در این زمینه و در ارتباط با این اهداف نقش محوری و پایه‌ای داشته و با استقرار آن، بقیه این اهداف در نظام سیاسی محقق خواهند شد؛ همچنان که ایشان، رفاه زندگی را در امنیت دانسته (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۰۰) هیچ نعمتی را گواراتر از امنیت نمی‌داند (همان، ج ۶: ۴۳۵) و بدترین شهرها و وطن‌ها، شهر و موطنی است که در آن امنیت نباشد (همان، ج ۴: ۱۶۵ و ۱۷۱).

موضوع مهم دیگر در مبحث امنیت در نظام سیاسی، نقش اساسی امام و رهبر در حفظ وحدت جامعه و جلوگیری از آسیب‌پذیری آن از تفرقه و فروپاشی است. امام اسوه ایمانی و

الهی در روی زمین است و همان طور که گفته شد، ایمان نیز سرچشمه امنیت در تفکر اسلامی است. حضور امام و رهبر، محور اتحاد، وحدت و الفت جامعه و امت اسلامی است و این وحدت تفرقه ستیز نیز امنیت آور و ایجادکننده سکینه و طمأنینه سیاسی و اجتماعی است. امامت و رهبری از دید امام علی ع، نقش مستقیم و مؤثری در وحدت و یکپارچگی امت دارد؛ زیرا امتی که با داشتن هدف الهی در مسیر تکامل گام بر می‌دارد، به ناچار باید به رهبری تمسک جوید که خود تبلوری از آرمان الهی و نیز مورد قبول و پذیرش و مقتدا و دلیل تحرک و پویایی باشد. امام در خطبه ۱۴۶ ضمن اشاره به سیاستی که زمامدار باید جهت حفظ نظام به کار گیرد، لزوم حکومت و نقش آن در وحدت امت را چنین بیان می‌فرماید:

و مكان القيم بالامر مكان النظام من الخرز و يضمه فاذا انقطع النظام تفرق و ذهب ثم لم يجتمع بحذافيره ابدأ (سید رضی، ۱۳۵۱: ۱۹۸)؛ جایگاه رهبر، چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته و به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد.

امام با این تشبیه ساده بر این مطلب تأکید می‌کند که رسیدن به آرمان عالی وحدت امت، بستگی به وجود قیم و سرپرستی دارد که به دور از اختلاف نظرها و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض، امت را در یک محور بنیادین گردآورده، متشکل سازد و از تشتت و تفرق که سبب آسیب‌پذیری و ناامنی است، مصونیت دهد.

طبیعی است که چنین شرایطی در هر زمامداری وجود ندارد؛ بلکه در زمامداری صالح و عادل جمع می‌شود تا وی با توجه به رمز وحدت و با اهتمام به پرکردن شکاف‌ها و از بین بردن تبعیض، زمینه ایجاد اتحاد و همبستگی امت را در پرتو مکتب توحید فراهم سازد و جامعه و افراد آن را به حیاتی طیب و حسنه در بهترین و ایمن‌ترین بلاد رهنمون سازد.

این برداشت از امامت و همچنین تعامل آن با امنیت به نحو بسیار زیبایی در کلام معصومین آمده است. از جمله پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «ستارگان مایه امان اهل آسمانند و

اهل بیت من مایه امان اهل زمین. هنگامی که ستارگان بروند، بر سر آسمان آنچه که از آن اکراه دارد، خواهد آمد و هنگامی که اهل بیت من نیز نباشند؛ اهل زمین دچار آنچه از آن اکراه دارند خواهند شد. منظور من از اهل بیت، امامانی است که خداوند - عزوجل - اطاعت از آنها را با اطاعت از خویش مقایسه کرده و مقارن اطاعت از خویش دانسته است؛ همچنان که خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء (۴): ۵۹).

امامان و یا اولوا الامر، معصومین و مطهرینی هستند که گناه و معصیت نمی‌کنند. آنان تأیید شدگان موفق و راهنمایان راست قامتند که خداوند رزق و روزی بندگان را به واسطه آنها فرو می‌فرستد و بلادش را به واسطه ایشان آباد می‌سازد و باران را از آسمان توسط آنها نازل کرده و به واسطه آنان برکتهای زمین را آشکار و خارج می‌سازد. اگر خداوند به گناهکاران مهلت داده است و در عقوبت و مجازاتشان به وسیله عذاب، عجله نمی‌کند به خاطر آن‌هاست نه روح القدس از آنها جدا می‌شود و نه ایشان از روح القدس جدا می‌گردند، بین قرآن با آنها و آنها با قرآن مفارقتی نیست (مجلسی، بی تا، ج ۲۳: ۱۹).

در حوزه سیاست و مباحث مرتبط با امنیت، نمی‌توان از تعامل موضوع عدالت با امنیت غافل شد و این نکته در بیان بسیاری از ائمه معصومین علیهم‌السلام آمده است امام علی ع، عدالت را رمز بقا، استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت به شمار می‌آورد. آن حضرت عدل را «رستگاری و کرامت»، «برترین فضایل»، «بهترین خصلت»، «بالاترین موهبت الهی» (قزوینی (۱۳۷۱: ۹۷، ۱۰۰ و ۱۱۲) «فضیلت سلطان»، «سپر و نگهدارنده دولت‌ها»، «مایه اصلاح رعیت»، «باعث افزایش برکات»، «مایه حیات آدمی و حیات احکام» و «مأنوس خلایق» ذکر می‌نماید. همچنین ایشان حکومت را مشروط به عدالت گسترده دانسته و نظام آمریت را مبتنی بر «عدل» می‌دانند. این دیدگاه «ملاکی برای حکمرانی و قویترین بنیان برای عدل است؛ بنیانی که قوام عالم به آن مبتنی است» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۶: ۷۸-۹۰).

مسأله مهم در سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام این است که ایشان هیچ وقت جهت حفظ امنیت و

نظام سیاسی، از اجرای عدالت به نفع امنیت، عقب نشسته اند؛ بلکه رعایت عدالت را ضامن امنیت و حفظ نظام و مایه روشنی چشم زمامداران و رسوخ محبت آنان در دل مردم دانسته‌اند: «تحقیقاً بهترین چیز (نور چشم) برای حاکمان، اقامه عدالت و استقرار عدالت در سطح کشور و جذب قلوب ملت است و این حاصل نشود، مگر به سلامت سینه‌هایشان [به خالی بودن از کینه و بغض حاکمان] (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۹۸۸).

پس اگر زمامداران عادل باشند قلب‌ها به سوی آنان جذب می‌گردد و این خود تضمین کننده استحکام ارکان دولت و پیوند آن با ملت است. عدل محوری نظام سیاسی باعث می‌شود که مردم برای رسیدن به آرمان‌ها و خواسته‌های خود راه‌های منطقی را انتخاب و طی نمایند و در غیر این صورت، یأس از عدالت، انسان‌ها را به نیرنگ، سوء استفاده و خلافتکاری و تضعیف اخلاق عمومی و از هم پاشیدگی اجتماعی می‌کشاند که خواه ناخواه، نتیجه آن تزلزل در امنیت و ثبات سیاسی نظام حاکمه و دولت خواهد بود.

از دید امام علیه السلام رعایت عدالت از سوی رهبران و کارگزاران نظام اسلامی در سطوح مختلف سامانه سیاسی، منتج به نتایج مثبت فراوانی می‌گردد. این آثار برای رهبران عبارتند از: «استقلال و توان»، «نافذ شدن حکم»، «ارزشمندی و بزرگ مقداری»، «بی نیازی از یاران و اطرافیان (از جهت وابستگی به آن‌ها)»، «مورد ستایش قرار گرفتن زمان حکمرانی آنها» و «بالارفتن شأن عظمت و عزت» ایشان (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۱۷۵، ۱۹۳، ۳۴۳، ۳۹۰ و ۳۹۶).

امام علی علیه السلام معتقد است که «هیچ چیزی مانند عدالت دولت‌ها را محافظت نمی‌کند» و عدل، سپر محکمی است که رعایت آن موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می‌گردد (همان، ج ۵: ۷۰ و ۳۵۵ و ج ۲: ۶۲ و ۱۷۸).

اما مهمترین و فراگیرترین اثر عدالت، سازندگی و اصلاح جامعه است؛ چرا که «عدل، سبب انتظام امور مردم و جامعه می‌شود و اجرای عدالت، مخالفت‌ها را از بین می‌برد و دوستی و محبت ایجاد می‌نماید» (قزوینی ۱۳۷۱: ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۸ و ۱۷۵) و «هیچ چیز به اندازه عدالت نمی‌تواند مردم را اصلاح نماید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰۱). همچنین

عدالت در عمران و آبادانی کشور تأثیر به سزایی دارد (همان: ۱۹۳). اگر عدالت در جامعه اجرا نشود، ظلم و ستم، جای آن را خواهد گرفت و نتیجه ظلم، آوارگی و بدبختی و در نهایت خشونت خواهد بود. حضرت، خطاب به یکی از والیان خود می‌فرمایند: «استعمل العدل و احذر العسف و الحيف، فان العسف يعود بالجلاء، الحيف يدعوا الى السيف» (سیدرضی ۱۳۵۱: ۱۳۰۴)؛ در کارها به عدالت رفتار کن و از ستم و بیداد پرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی و می‌دارد و بیدادگری شمشیر در میان آورد.

بنابراین؛ از منظر امام علی (علیه السلام) عدالت ورزی زمامداران باعث رفع خشونت‌گرایی و طغیان مردم علیه حکومت می‌گردد و اطمینان و آرامش و محبت به نظام سیاسی را به جای احساس یأس و سرخوردگی و تنفر از حکومت در دل ایشان می‌نشانند و با افزایش محبت و وفاداری مردم به نظام، وحدت عمومی و امنیت و ثبات واقعی در جامعه جایگزین تشتت، تفرقه و ناامنی و بی‌ثباتی می‌گردد. در همین زمینه حضرت فاطمه س می‌فرمایند: «خدای سبحان ... عدالت را به منظور تأمین اطمینان و آرامش دل‌ها لازم نمود و اطاعت مردم از حکومت را مایه انتظام ملت قرار داد و با امامت و رهبری، تفرقه آنها را رفع نمود و نیز عدالت در احکام را برای تأمین انس و همبستگی و عدم اختلاف و پرهیز از تفرقه قرار داد» (جوادی آملی ۲۳ دی ۱۳۶۸، شماره ۳۰۸۲). از سویی در روایات، استبداد، تغلب و خودکامگی، منشأ ناامنی، بروز اغتشاشات، بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی و از هم پاشیدن حکومت به شمار آمده است. از این رو؛ جهت اعمال بهینه قدرت سیاسی و دستیابی به آرمان‌های عالیه حکومت و از جمله آنها امنیت، مراوده ملاطفت آمیز و مودت بخش و فارغ از خشونت و تغلب با مردم، توصیه شده است. لذا در روایات، نهی شدیدی نسبت به استبدادورزی و تأکید فراوانی در مورد رعایت عدالت در حقوق متقابل مردم و حکومت شده است. اگر عدالت، متعامل با امنیت است، بدیهی است که ظلم نیز مقارن با ناامنی و بی‌ثباتی است.

در همین راستا حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه، حقوق حکومت و مردم را طرفینی دانسته و این حقوق و رعایت آن را مایه انتظام روابط مردم و عزت آنان به شمار آورده است. آنگاه صلاح مردم را در صلاحیت حکومت‌ها و صلاح حکومت‌ها را در استواری

استقامت مردم معرفی کرده و می‌فرماید: «هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت، حقوق مردم را ادا کند، ارکان دین به پا خواسته، علایم و نشانه‌های عدل، بدون هیچگونه انحرافی ظاهر خواهد شد و سنت‌ها در مجرای خود قرار خواهد گرفت و بدینسان محیط و زمانه اصلاح گردیده، به ماندگاری دولت، امید می‌رود و آزمندی‌های دشمنان به نومیدی بدل می‌شود. ولی هنگامی که ملت بر حکومت خویش چیره شوند یا حکومت با ملت خود از سر زورگویی و اجحاف درآید اختلاف کلمه رخ داده، نشانه‌های جور آشکار می‌شود، دغل کاری در دین فزونی یافته، راه‌های اصلی سنت متروک می‌ماند، هوی و هوس مبنای عمل قرار گرفته، قانون تعطیل می‌شود و بیماری‌های نفسانی فزونی می‌گیرد؛ چنان‌که از به تعطیل کشیدن حق، هر چند بزرگ باشد و عملی شدن باطل، گرچه چشمگیر باشد، کسی احساس نگرانی نمی‌کند، پس نیکان، به ذلت می‌افتند و اشرار، عزت می‌یابند و کفرهای الهی در نزد بندگان، بس گران می‌نماید» (همان: ۶۸۱).

امام علیه السلام با توصیه به عدم سختگیری زمامداران، نسبت به مردم و ضرورت تخفیف دادن به آنها و مساعدت ایشان، خشنودی مردم را برای زمامدار، حائز اهمیت اساسی و مایه زیندگی و آبادی کشور می‌داند و می‌فرماید: «باید برای تو پسندیده‌ترین کارها، میانه‌ترین‌شان در حق، شامل‌ترین در عدل و فراگیرترین شان در جلب خشنودی مردم باشد» (همان: ۹۹۶).

بدین ترتیب، یکی از سازوکارهای تأمین امنیت، به ویژه در بعد سیاسی آن از دید امام علی ع، وصول به تعامل صحیح بین حکومت و مردم و کسب رضایت عامه است که همان مشروعیت و مقبولیت در زبان سیاسی امروز است.

جلب رضایت توده‌ها و اتکای بر آنان از نظر امام، پشتوانه امنیتی نظام سیاسی و جزء استحکامات و تکیه گاه‌های اصلی آن است. بدین ترتیب ایشان بر رضایت مردم تأکید نموده و جلب رضایت و اعتماد آنان را ضروری، مفید، مشکل‌گشا و مقتضای حق می‌داند و از والی می‌خواهد تا راه موفقیت و خدمت را از طریق توده و اکثریت بجوید؛ زیرا «بیشک فقط توده‌ها ستون فقرات جامعه دینی و تکیه گاه مکتب و وسیله شکست دشمنان می‌باشند. پس

باید بر آنها تکیه زد و به خواست و نیاز آنان توجه کرد» (همان).

عامه مردم، اکثریت جامعه هستند که از امکانات عادی و معمولی برخوردارند و گاه در محرومیت به سر می‌برند، ولی افراد پر توقع و خودخواهی نیستند و به کم قانع و به حق راضی اند. حکومت باید در پی تأمین رضایت آنها باشد؛ نه گروه خاصی که با برخورداری از امکانات فراوان، انتظار و توقعشان بسیار است و خودخواه و خودبین هستند. امام علیه السلام با همین حکمت و فلسفه و در راستای تأمین ثبات و طمأنینه اجتماعی و سیاسی، از «مالک» می‌خواهد که با مردم رابطه برقرار کند و از آنها فاصله نگیرد. ایشان، احتجاج حاکم از مردم را باعث گمراهی و بی‌اطلاعی از حقایق جامعه و ایجاد شک و تردید و بی‌اعتمادی در مردم می‌داند و بر صحت وجدان جمعی و قضاوت افکار عمومی تأکید نموده و ملاحظه آن را توسط زمامداران توصیه می‌نماید (همان: ۹۹۲).

امام جماعت را رحمت و دست خدا را با جماعت می‌داند (همان: ۳۹۲)؛ بدین ترتیب؛ می‌توان استنباط نمود که هر چه نظام سیاسی، مردمی‌تر باشد و تأمین مصالح عمومی را بیشتر مد نظر داشته باشد، از ایمنی و ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود. از سوی دیگر در روایات نیز آمده است که هر قدر حکومت و این جامعه ایمانی و امت اسلامی بیشتر آمر به معروف و ناهی از منکر باشند از امنیت بیشتری برخوردار خواهند بود و در حقیقت این سنت حسنه، مایه استحکام و ایمنی ایمان و شریعت مداری نظام سیاسی و آحاد اجتماع خواهد بود امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «فمن امر بالمعروف شد ظهر المؤمن و من نهی عن المنکر ارغم انف المنافق و امن کیده» (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۶۰)؛ پس هر کس امر به معروف نماید پشت مؤمن را گرمی و استحکام بخشیده و کسی که از منکر نهی کند، بینی منافق را به خاک مالیده و از مکر و کیدش امنیت یافته است.

مسأله دیگر در مبحث امنیت سیاسی، دایره وسیع تأمین امنیتی است که امام علی به مخالفین خود می‌داد؛ مثلاً خوارج تا وقتی که دست به شمشیر نبرده و محاربه پیشه نکرده بودند همچنان از سهم بیت المال بهره مند می‌شدند. امام ع، امنیت و آزادی بسیاری از شخصیت‌های مخالف زمان خویش را که با وی بیعت نکرده بودند، تضمین نمود و کسی را

و اداری به بیعت نکرد و یا از خواستشان باز نداشت که از جمله این افراد معروف، می توان عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، کعب بن مالک، مسیلمه بن مخلد، ابوسعید خدری، محمد بن مسلمة، نعمان بن بشیر، زید بن ثابت، رافع بن خدیج، فضالة بن عبید و کعب بن حجره را نام برد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۸۲).

ب) امنیت نظامی

زیر مجموعه امنیت سیاسی بوده و یکی از ابزارهای اصلی تأمین این نوع امنیت، امر جهاد است که روایات فراوانی در مدح و منقبت آن وارد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جاهای متعددی به ارزش این امر اشاره کرده و فرموده است بهترین عمل مؤمن جهاد در راه خداست (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۷۸)؛ «با اموال، جانها و مالهای خود با مشرکان جهاد کنید» (همان)؛ «جهاد کنید تا سالم باشید و بی نیاز شوید» (همان: ۱۷۷). امام علی علیه السلام نیز جهاد را ستوده و بر ضرورت مقابله با مشرکین و جائزین تأکید می نماید. ایشان، عدم مبارزه را مایه محرومیت مردم از عدل و داد و گرفتار شدن آنان به ذلت خود کم بینی، بلاهت و کم اندیشی می داند: «و از تمامی ارزش ها بالاتر، بیان کلمه ای عادلانه رویاروی رهبری ستم گر است» (سیدرضی ۱۳۵۱: ۱۲۶۳). «اما بی تردید جهاد، دری از درهای بهشت است که خدای تنها به روی اولیای خاص خویش باز نموده است و آن زره نفوذناپذیر و سپر اطمینان بخش الهی بر پیکر مجاهدان است. پس هر آنکه از سر بی میلی جهاد را وانهد، خدا جامه ذلت بر اندامش می پوشاند و او را در گرفتاری می پیچد؛ از درون به خودکم بینی و بلاهت آلوده شود و پرده ای از کم اندیشی و پرگویی بر قلبش فرود آید؛ به کیفر تضییع جهاد حق از او روی می گرداند؛ به سختی و رنج گرفتار شده و از عدل و انصاف محروم می ماند» (همان: ۶۵۷).

امام علیه السلام با صراحت از مؤمنین می خواهد که در مقابل تعدی و تجاوز و اعمال خلاف، سکوت نکنند و با قلب و زبان و حتی شمشیر با آن مخالفت نموده، از آن بیزاری جویند که چنین عملی، مایه هدایت و یقین قلبی است (همان: ۱۲۶۲). بدین ترتیب با متعامل دانستن جهاد و ایمان، بر تعامل پیش گفته؛ یعنی تعامل میان ایمان و امنیت تأکید می کند.

آن حضرت، همچنین به بعد دیگری از امنیت نظامی و آرمان تأمین کامل آن اشاره کرده اند. ایشان در نامه خود به مالک اشتر و نیز نامه ۴۵ نهج البلاغه، ضرورت و اهمیت دستگاه اطلاعاتی را متذکر شده اند. ضرورت و اهمیت مرزبانی و مرزداري جهت دیگری از امنیت نظامی است که سخنان امام در نامه ۳۳ ناظر بر این موضوع است. همچنین تأکیدات آن حضرت در مورد ضرورت تشکیل سپاه و تقویت نیروهای رزمی را می‌توان در نامه‌های ۱۲، ۱۶ و ۵۳ و خطبه‌های ۱۰، ۱۲ و ۶۳ نهج البلاغه ملاحظه کرد.

مکانیسم و شیوه‌ها

با توجه به مباحث قبلی، شیوه‌ها و مکانیسم تأمین امنیت سیاسی و نظامی متخذ از منابع اسلامی را به طور خلاصه می‌توان این گونه برشمرد:

۱. مقابله با دیدگاه‌های نظم ستیز و هرج و مرج طلب، تأکید بر ضرورت وجود حکومت و نظام سیاسی نظم آفرین و امنیت بخش و تقویت و بهینه سازی فعالیت نظام سیاسی در راستای دستیابی به تحقق بهینه تأمین امنیت.

نظام سیاسی باید با سازوکار تحصیل «حیات طیبه» و دوری گزینی از «حیات سیئه»، تلاش نماید امنیت را به عنوان ویژگی این نوع زندگی مثالی اسلامی تحقق بخشیده و به احیای دین و حاکم ساختن شعائر و قوانین الهی و اقامه حدود الهی بپردازد.

۲. نفی ولایت طاغوت و دادن جایگاه و مرتبه عالیه به امامت و رهبری به عنوان اسوه ایمانی و الهی در روی زمین و پیروی از آن به عنوان رمز و محور اتحاد، وحدت و الفت جامعه. چنین امامت و رهبری‌ای، امنیت آور و منادی سکینه و طمأنینه سیاسی و اجتماعی است.

۳. امامت و رهبری در صورتی امنیت آور است که زمامداری صالح، به دور از اختلاف نظرها، امت را بر یک محور بنیادین و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض در مسیر حیات طیبه و حسنه حرکت داده و متحد سازد.

۴. پرهیز نظام سیاسی از بی ایمانی، خودکامگی، استبداد، تغلب، ظلم و تعدی، استکبار

و کبرورزی، خود بزرگ بینی، احتجاج از مردم، گرایش به پذیرش تملق، اعمال خشونت و سختگیری و عدم تخفیف به مردم و دریغ مساعدت نسبت به آنها.

۵. توجه نظام سیاسی به رعایت حقوق متقابل مردم و حکومت و تعامل صحیح بین حکومت و مردم و کسب رضایت عامه که همان مقبولیت است. اعمال حکومت عادلانه و حق مدارانه با اتخاذ رویه ملایمت آمیز، ملاطفت جویانه، مشورت خواهانه و مشارکت طلبانه، همراه با اعمال تسامح و تساهل لازم، انصاف به خصیصه انتقادپذیری، توجه به درستی وجدان جمعی و قضاوت افکار عمومی، تلاش در جهت جذب قلوب مردم و انس و الفت و اتحاد و همدلی با آنان به ویژه با توده‌های مردم، مظلومین و طبقات فرودست جامعه. ۶. تأکید بر عدالت به عنوان رمز بقا، استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت و عدم عقب نشینی از عدالت به نفع امنیت و نفی باور «امنیت در سایه شمشیر» و جایگزینی باور «امنیت در سایه عدالت» به جای آن.

۷. تحقق و اجرای عدالت به عنوان سبب انتظام امور مردم و جامعه و عامل رفع خشونت‌گرایی و طغیان مردم علیه حکومت، همچنین عینی کردن عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای بایسته خویش، حق را به حق دار رساندن، ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌ها، استیفای مداوم حقوق، اعمال عدالت در کلیه کارویژه‌های حکومت به‌خصوص در انتخاب کارگزاران مؤمن و اصلح و در توزیع منافع، مناصب و خدمات عمومی.

۸. ایفای حقوق کلیه شهروندان اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان و فرق نگذاشتن بین آنها در تأمین امنیت و حیات مادی.

۹. دادن آزادی به مخالفین حکومت - اپوزیسیون در نظام - تا زمانی که دست به سلاح نبرده و توطئه چینی نکنند.

۱۰. توجه ویژه به فریضه امر به معروف و نهی از منکر.

۱۱. سامان دادن نظام اقتصادی جهت اداره صحیح و توانمند جامعه و تأمین رفاه عمومی.

۱۲. تکریم اصل جهاد، دفاع و قتال با دشمنان خدا و دشمنان جامعه اسلامی، شناخت ماهیت دشمنان خدا و خلق، ستیز مداوم با آنها و جائرین و تأکید بر افزایش آمادگی رزمی

دفاعی و تسلیحاتی و نیرومندی بیشتر از حیث عده و عُده، جهت ترساندن مخلان امنیت و عوامل متعدد تهدیدگر.

نتیجه

این مقاله با ذکر دلایل و مستندات زیادی برگرفته شده از منابع اسلامی، به سؤالات مطروحه پاسخ داده و با تحقیق و تفحص، پیرامون فرضیه خویش، نشان داد که منابع اسلامی در باره مفهوم پیچیده و متحول امنیت، دارای دیدگاه متعالی بوده و همه ابعاد و شاخه‌های امنیت اعم از امنیت معنوی، امنیت مادی، امنیت فردی و اجتماعی، امنیت سیاسی و نظامی، امنیت اقتصادی، حقوقی و غیره را به صورت همه‌جانبه مد نظر داشته و این مقوله را بر پایه و ملاک ایمان الهی و در سایه عدالت و آزادی مستقر نموده است. از نتایج برآمده از این پژوهش به وضوح برداشت می‌شود که در دیدگاه اسلام، امنیت دنیوی و مادی، به نفع امنیت و طمأنینه معنوی، مورد غفلت واقع نشده و این دو نوع از امنیت، کاملاً هم‌پیوند و متعامل، ملاحظه شده است.

این مقاله با ارائه راهکارها و سازوکارهای متنوع تأمین ابعاد مختلف امنیت و مستند نمودن آنها به مواد مذکور در منابع اسلامی، موارد متعددی از راهکارها و مکانیسم را برای تأمین امنیت معرفی نموده است. همچنین در این پژوهش یادآوری شده است که ایمان و امنیت معنوی، مبنا و سرچشمه اصلی و اساسی تمامی ابعاد امنیت و راهکارهای تأمین آن می‌باشد و تأکید شده است که بین ابعاد متعدد امنیت و سازوکارهای تأمین آن، توازن و هم‌پیوندی عمیق و اساسی برقرار بوده و هرگونه ضعف و ناامنی در یک بعد، بر سایر ابعاد و حوزه‌ها تأثیر جدی می‌گذارد. بنابراین؛ تأمین امنیت باید به صورت همه‌جانبه نگریسته شده و باید با ارتقای متوازن و همزمان تمامی ابعاد امنیت، به تأمین آن پرداخته شود.

کتابنامه

- قرآن مجید ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن سلامه القضاعی، ابو عبدالله محمد، دستور معالم الحكم و مآثور مكارم الشيم، بيروت، دار الكتب العربی، ۱۴۰۱ق.
- ابن شعبه الحرانی، ابو محمد، تحف العقول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- اخوان کاظمی، بهرام، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
- اخوان کاظمی، بهرام، مفهوم امنیت و جایگاه آن در قرآن، فصلنامه مطالعات اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۷۵، بهار ۱۳۸۶.
- امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد. شرح غرر الحكم و درر الکلم. تصحیح: میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- تنکابنی، نهج الفصاحة، ترجمه محمد دشتی قم انتشارات حضور، ۱۳۸۱.
- تنکابنی، نهج الفصاحة، گردآورنده: مرتضی فرید تنکابنی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چ ۴، ۱۳۷۴.
- جوادی آملی، عبدالله، اجرای عدالت مهمترین عامل بقای نظام، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ دی ۱۳۶۸، ش ۳۰۸۲.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسة آل بیت الاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حکیمی، محمدرضا، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، حکومت حکمت، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷.
- سیدرضی، نهج البلاغه، سید علینقی فیض الاسلام، تهران، بینا، ۱۳۵۱.
- قزوینی، عبدالکریم بن محمد، بقا و زوال در کلمات سیاسی امیر مؤمنان، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم، انتشارات فراهان [بیتا].

بایسته‌های تأمین ابعاد امنیت در منابع اسلامی (قرآن و سنت) □ ۶۳

کریم محمد، اویس، المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.

الکلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، قم، دار الکتب الاسلامیه، بی تا [مجموعه ۱۱۰ جلدی].
محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.
النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.